

<https://www.aftabekherad.ir>

Elections: Changes, Risks, and Conflicts

Ibrahim Muttaqi

Professor, University of Tehran

Received: 2016/04/11

Accepted: 2016/04/29

Abstract

Electoral participation in countries like Iran is, on the one hand, a sign of political pluralism and religious democracy. On the other hand, such a process can increase social risks and crises and create grounds for the formation of some social conflicts. Although the general policies of the regime regarding the electoral process were published by the Supreme Leader on October 14, 2016, there is still a lot of ambiguity regarding electoral ethics and structuralism.

Lack of attention to any of the components related to “electoral ethics”, “electoral structuralism”, “electoral principles”, and “electoral legitimacy” can create the necessary grounds for the formation of a process in which elections lead to excess power and the promotion of political legitimacy in the country. The social structure of Iran is accompanied by signs of widespread, changing, and intensifying political competition. The demands of Iranian political groups and forces are increasing in a limited time.

The main question of the article is to emphasize the following: “What consequences have the elections in Iran had and how can the necessary grounds be created to promote the surplus of political power in the electoral action process in Iran?” The hypothesis of the article emphasizes the following: “The surplus of political power in the electoral process is a function of the mechanisms related to morality, principle, and the process that have been expressed in the general policies of the Iranian political system in the electoral sphere.” The theoretical framework and approach governing the article emphasizes the “structuralism and institutionalism of political and electoral action.”

Keywords: elections, general electoral policies, changes, conflicts, political stability.

انتخابات؛ تغییرات، مخاطرات و تعارضات

ابراهیم متقی^۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۲۳

آزادی یعنی ملت ما در چارچوب قانون خود و نه قانون تحمیلی دیگران، مسئولین کشور را انتخاب می‌کند. اگر از عملکرد آنها راضی بود، این انتخاب را ادامه می‌دهد. اگر راضی نبود آنها را کنار می‌گذارد و دیگران را انتخاب می‌کند. این مهم‌ترین شاخصه آزادی در کشور ماست. (امام خامنه‌ای)

چکیده

مشارکت انتخاباتی در کشورهایی همانند ایران از یکسو نشانه تکثرگرایی سیاسی و مردم‌سالاری دینی محسوب می‌شود. از سوی دیگر چنین فرآیندی می‌تولند مخاطرات و بحران‌های اجتماعی را گسترش داده و زمینه‌های شکل‌گیری برخی از تعارضات اجتماعی را به وجود آورد. اگرچه سیاست‌های کلی نظام درباره فرآیند انتخابات از سوی مقام معظم رهبری در ۲۴ مهر ۱۳۹۵ منتشر گردید، اما هنوز ابهام زیادی درباره اخلاق‌گرایی و ساختارگرایی انتخاباتی وجود دارد.

کم‌توجهی به هر یک از مؤلفه‌های مربوط به «اخلاق‌گرایی انتخاباتی»، «ساختارگرایی انتخاباتی»، «اصول‌گرایی انتخاباتی» و «مشروعیت‌گرایی انتخاباتی» می‌تولند زمینه‌های لازم برای شکل‌گیری فرآیندی را به وجود آورد که انتخابات منجر به مازاد قدرت و ارتقاء مشروعیت سیاسی در کشور شود. ساختار اجتماعی ایران با نشانه‌هایی از رقابت سیاسی گسترده، تغییریابنده و تشدیدشونده همراه است. مطالبات گروه‌ها و نیروهای سیاسی ایران در زمان محدودی افزایش می‌یابد.

پرسش اصلی مقاله تأکید بر این موضوع است که: «انتخابات در ایران دارای چه پیامدهایی بوده و چگونه می‌توان زمینه‌های لازم برای ارتقاء مازاد قدرت سیاسی در فرآیند کنش انتخاباتی در ایران را به وجود آورد؟». فرضیه مقاله بر این مسئله تأکید دارد که: «مازاد قدرت سیاسی در فرآیند انتخاباتی تابعی از سازوکارهای مربوط به اخلاق‌گرایی، اصول‌گرایی و فرآیندی است که در سیاست‌های کلی نظام سیاسی ایران در حوزه انتخاباتی بیان شده است». چارچوب نظری و رهیافت حاکم بر مقاله تأکید بر «ساختارگرایی و نهادگرایی کنش سیاسی و انتخاباتی» دارد.

کلید واژه‌ها: انتخابات، سیاست‌های کلی انتخاباتی، تغییرات، تعارضات، ثبات سیاسی.

۱. استاد دانشگاه تهران

مقدمه و بیان مسأله

انتخابات یکی از عرصه‌های مهم کنش سیاسی در ایران محسوب می‌شود. از آنجایی که انتخابات به‌عنوان بخشی از ضرورت‌های مردم‌سالاری دینی و دولت مدرن در ایران محسوب می‌شود، بنابراین طبیعی است که قانون به‌عنوان محور اصلی کنش بازیگران در روند رقابت سیاسی تلقی خواهد شد. از سوی دیگر، انتخابات در کشورهایی انجام می‌گیرد که نشانه‌هایی از آزادی و استقلال وجود داشته باشد. انقلاب اسلامی ایران را می‌توان به‌عنوان نقطه عطفی از کنش سیاسی بازیگران منطقه‌ای در غرب آسیا دانست. به همان‌گونه‌ای که انقلاب مشروطه نیز نقش پیشرو در مقایسه با سایر تحولات اجتماعی منطقه غرب آسیا و خاورمیانه عربی داشته است.

ایفای نقش سیاسی در فرآیند مشارکت انتخاباتی نیازمند قواعد و اصولی است که تعارضات را کاهش داده و مخاطرات امنیتی را به حداقل برساند. انتخابات خرداد ۱۳۸۸ را می‌توان نمادی از تأثیر انتخابات بر مخاطرات امنیتی و تعارضات اجتماعی دانست که تحت تأثیر برخی از قلب‌های گفتمانی و انتظارات سیاسی نخبگان به‌وجود آمد و گسترش پیدا کرد. ضرورت‌های مدیریت بحران‌های سیاسی ایجاب می‌کند که زمینه لازم برای کنترل، بازدارندگی و پیشگیری از نشانه‌های کنش مخاطره‌آمیز در فرآیند رفتار انتخاباتی به‌وجود آید.

آنچه که در سیاست‌های کلی نظام درباره فرآیندهای انتخاباتی ابلاغ گردیده، قبلاً در قالب گفتمان انتخاباتی مقام معظم رهبری می‌توانست مورد توجه دستگاه‌های اجرایی قرار داشته باشد. گفتمان انتخاباتی آیت‌الله خامنه‌ای درباره «نامزدهای انتخاباتی»، «تبلیغات انتخاباتی» و «اخلاق انتخاباتی» بوده است. طبیعی است که توجه به چنین نشانه‌هایی می‌تواند زمینه‌های لازم برای ایجاد ثبات سیاسی و به حداقل رساندن مخاطرات ناشی از تغییرات در فضای انتخاباتی را به‌وجود آورد.

اگرچه گفتمان انتخاباتی وجود داشته، اما برخی از مؤلفه‌های محیطی و رفتاری منجر به نادیده گرفتن مبانی چنین رویکردی گردیده است. شاید بتوان یکی از دلایل اصلی ظهور تعارضات و مخاطرات را فقدان نهادهای سیاسی و تقاضای گروه‌های اجتماعی متنوع برای مشارکت سیاسی دانست. مدیریت انتخاباتی در چنین شرایطی مشکلات سیاسی خاصی را به‌وجود می‌آورد. بهره‌گیری از سازوکارهای پیشگیرانه در مورد ادبیات انتخاباتی، فضای انتخاباتی و الگوی رفتار انتخاباتی کاندیدا می‌تواند زمینه کاهش تعارضات را به‌وجود آورد.

هرگونه کم‌توجهی به سازوکارهای کنش نهادی در حوزه‌های امنیتی، زمینه «بی‌هنجاری کنش انتخاباتی» را به وجود می‌آورد. بی‌هنجاری در محیط‌هایی که فاقد نهادهای سیاسی پایدار و قدیمی هستند، عامل اصلی افزایش مطالبات و انتظارات گروه‌های انتخاباتی خواهد بود. واقعیت‌های جامعه‌شناسی انتخاباتی بیانگر آن است که هرگاه میزان مطالبات اجتماعی برای مشارکت در ساختار قدرت بیش از میزان انسجام اجتماعی و همبستگی نهادی باشد، زمینه برای نشانه‌هایی از بحران، بی‌ثباتی و حتی منازعه به وجود می‌آید.

کنترل مطالبات اجتماعی در ساختاری که نشانه‌هایی از قطبی‌شدن در حوزه‌های ورزش، هنر، موسیقی و حتی آموزش وجود دارد، کاری دشوار خواهد بود. چنین ساختاری نیازمند مدیریت بحران براساس نشانه‌های «مدیریت پیشگیرانه» خواهد بود.

چنین رویکردی توانست زمینه‌های لازم برای مدیریت بحران پیشگیرانه را به وجود آورد. مدیریت بحران پیشگیرانه در جوامعی همانند ایران که دارای ساخت اجتماعی بسیج‌شونده است، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. واقعیت‌های محیطی نشان می‌دهد که اگر ساختار اجتماعی در شرایطی که زیرساخت‌های نهادی با نشانه‌هایی همانند ثبات، تداوم و عقلانیت ساختاری همبستگی نداشته باشد، زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از بحران به وجود می‌آید.

۱- نشانه‌شناسی ساختاری انتخابات در فضای تعارضات و تضادهای اجتماعی

در هر جامعه‌ای که نشانه‌ای از رقابت فراساختاری وجود داشته باشد، زمینه‌های قطبی‌شدن رقابت‌های سیاسی به وجود می‌آید. فرهنگ سیاسی و اجتماعی ایران همواره چنین نشانه‌هایی را در فضای هیجان سیاسی بازتولید کرده است. موضوعات ورزشی، هنری و فرهنگی عموماً با نشانه‌هایی از قطبی‌شدن پیوند دارد. رقابت‌های «سرخ و آبی» همواره در ادبیات اجتماعی ایران وجود داشته و عامل هیجانات اجتماعی و کنش غیرساختاری بوده است.

اگر کنش گروه‌های اجتماعی در حوزه ورزش براساس نشانه‌هایی از قطبی‌شدن به عرصه سیاست انتقال یابد به مفهوم آن است که کنش سیاسی نمی‌تواند از «عقلانیت ساختاری» برای بهینه‌سازی فرآیند مشارکت شهروندان در فرآیند انتخابات بهره‌گیری کند. به همین دلیل است که در برخی از شرایط و فضای اجتماعی زمینه برای طرح موضوعاتی همانند محدودکردن فضای اجتماعی در روند رقابت‌های انتخاباتی مطرح می‌شود. چنین انگاره‌ای را می‌توان در زمره عواملی دانست که نشانه‌های بحران را به حاشیه منتقل کرده و زمینه برای بازتولید بحران در فضای «گسترش انتظارات» را به وجود می‌آورد. طبیعی است که چنین نشانه‌هایی در زمره عوامل بحران‌ساز محسوب می‌شود.

ضرورت‌های امنیت اجتماعی و ساختاری ایران ایجاب می‌کند که هرگونه نشانه‌ای از افزایش مطالبات که منجر به قطبی‌شدن و یونیزه‌شدن نیروهای اجتماعی می‌شود را محدود، کنترل و مدیریت نماید. یکی از راه‌های اصلی کنترل و مدیریت رقابت‌های سیاسی در فضای انتخاباتی را می‌توان توجه به موضوعاتی همانند تبلیغات انتخاباتی و اخلاق انتخاباتی در چارچوب گفت‌وگوهای قانون و سیاست‌های کلی نظام سیاسی دانست. روندی که مبتنی بر نشانه‌هایی از ساختارگرایی، اخلاق‌گرایی، اصول‌گرایی و همچنین مشروعیت‌سازی در فرآیند رقابت‌های انتخاباتی خواهد بود.

اجتناب از قطبی‌شدن یکی از عوامل اصلی ساختارگرایی است. به همانگونه‌ای که ساختارگرایی زمینه‌های لازم برای ثبات سیاسی را به وجود می‌آورد، لازم است تا نشانه‌های مربوط به نقش‌یابی بازیگرانی را فراهم آورد که الگوی رفتاری آنان بر قانون، اخلاق انتخاباتی و ضرورت‌های ثبات سیاسی خواهد بود. در غیر این صورت، روند مشارکت سیاسی می‌تواند انتظارات و تضادهای نهفته را بازتولید نموده و هرگونه تفاوت‌گفتمانی کاندیدا، زمینه را برای شکل‌گیری تضاد سیاسی به وجود آورد (اکسفورد و هاگینز، ۱۳۸۷: ۱۹۹).

به همان‌گونه‌ای که کنش‌های سیاسی و راهبردی می‌تواند ماهیت پیش‌دستانه و پیشگیرانه داشته باشد، برخی از موضوعات اجتماعی که معطوف به نشانه‌هایی از رقابت سیاسی و انتخاباتی است نیز می‌تواند زمینه‌های لازم برای بحران‌سازی را به وجود آورد. در چنین شرایطی لازم است تا زمینه‌ها و سازوکارهای لازم برای کنترل رقابت‌های سیاسی در ساختار اجتماعی از طریق مدیریت بحران پیشگیرانه به وجود آید. موضوع انتخابات را می‌توان در زمره عواملی دانست که زیرساخت‌های لازم برای رقابت سیاسی در فضای قطبی‌شدن نیروهای اجتماعی را به وجود می‌آورد.

۱-۱ عوامل و زمینه‌های محیطی قطبی‌شدن انتخابات

فرهنگ سیاسی تحت تأثیر موضوعاتی همانند اخلاق سیاسی و اخلاق انتخاباتی است. اگر اخلاق انتخاباتی نشانه‌هایی بر تدبیرگرایی، توانمندسازی، راستگویی و خودرأی‌گری را بازتولید نماید، در آن شرایط زمینه برای ثبات سیاسی و گذار از رقابت‌های انتخاباتی بی‌قاعده فراهم می‌شود. درحالی‌که اگر نخبگان سیاسی نسبت به یکدیگر نشانه‌هایی از کینه و حذف سیاسی را بازتولید نمایند، در آن شرایط زمینه برای قطبی‌شدن انتخابات به وجود می‌آید. به همین دلیل است که یکی از محورهای اصلی سیاست کلان انتخاباتی ایران را می‌توان بر بی‌طرفی نهادهای سیاسی دانست که روند انتخابات را شکل داده و بر الگوهای کنش انتخاباتی هر یک از کلنلیدای رقیب تأثیر به‌جا می‌گذارد.

افزایش جمعیت، حاشیه‌نشینی و گسترش مهاجرت به شهرهای میانی و کلانشهرها زمینه‌های لازم برای افزایش مطالبات اجتماعی را به وجود می‌آورد. قطبی‌شدن جامعه زمانی به وجود می‌آید که میزان تحرک نیروهای اجتماعی فراتر از شکل‌بندی‌های ساختاری باشد. مهاجرت، ابزارهای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و امنیتی خاص خود را در افزایش مطالبات و قطبی‌کردن ساختار اجتماعی امکان‌پذیر می‌سازد. واقعیت‌های موجود در ساختار اجتماعی بیانگر آن است که هرگاه موضوعاتی همانند مهاجرت، افزایش جمعیت، نقش‌یابی شبکه‌های اجتماعی و حاشیه‌نشینی ایجاد شود، زمینه برای ظهور موج‌های بی‌ثبات‌کننده و اعتراضی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

بخش قابل توجهی از کشورهای همانند ایران دارای زمینه‌های اجتماعی است. هم‌اکنون جامعه نیازمند سازوکارهایی می‌باشد که به اقناع اجتماعی در ارتباط با موضوعات اقتصادی و فرهنگی نائل گردد. بسیاری از گروه‌های تحصیل‌کرده علت اصلی بیکاری خود را ناشی از رابطه بازی در ساختار مدیریتی می‌دانند. بنابراین موضوعاتی همانند چالش اشتغال گروه‌های تحصیل‌کرده براساس رانت‌گرایی تفسیر می‌شود. وقتی که نرخ بیکاری گسترش یابد، از سوی دیگر، زمینه برای ورود افراد تحصیل‌کرده به حوزه‌های غیرتخصصی بوجود می‌آید و «بحران انتظارات» افزایش بیشتری پیدا می‌کند (عضدانلو، ۱۳۸۰: ۴۵).

یکی دیگر از دلایل ظهور و گسترش نشانه‌های قطبی‌شدن نیروهای اجتماعی را می‌توان انعکاس ادبیات نخبگان سیاسی دانست. نخبگان سیاسی و اجتماعی از قابلیت لازم برای تهییج گروه‌های مختلف برخوردارند. بسیاری از دیالوگ‌های مطرح‌شده از سوی گروه‌های رقیب در نهادهایی همانند مجلس، رسانه و گروه‌های سازمان‌یافته حاشیه‌ای ماهیت تعارضی دارد. چنین ادبیاتی جامعه را در وضعیت افزایش انتظارات و کنش قانون‌گریز قرار می‌دهد. هر فردی احساس می‌کند که می‌تواند بر اساس قابلیت و ابزارهای خود به «مازاد معنادار» دست یابد.

مازاد معنادار مربوط به کنش افرادی است که از «نفوذ ضمنی» برخوردارند. افرادی که از نفوذ ضمنی بهره می‌گیرند در جوامعی همانند ایران قادر خواهند بود تا «نفوذ آشکار» دولت را تحت الشعاع اراده سیاسی و اجتماعی خود قرار دهند. چنین فرآیندی بیانگر آن است که بخشی از معادله قدرت، نفوذ سیاسی و اجتماعی در ایران ماهیت پراکنده دارد. پراکنده‌شدن قدرت را می‌توان انعکاس نشانه‌ها و فرآیندهایی دانست که هرگروه و نیروی اجتماعی که در تحولات انقلاب، جنگ و ساختار سیاسی نقش‌آفرین بوده، برای خود انتظارات فراساختاری قائل می‌شود (اکسفورد و هاگینز، ۱۳۸۷: ۲۶۹).

چنین وضعیتی را می‌توان انعکاس ظهور تئوری «عوام و خواص» در فضای گسترش بحران‌های اجتماعی دانست. در این نگرش، نخبگان را می‌توان «عامل ایجابی قطبی شدن نیروهای اجتماعی» در شرایط رقابت‌های انتخاباتی دانست. در حالی که فقدان احزاب سیاسی پایدار و نهادینه‌شده در زمره «عوامل سلبی قطبی شدن نیروها و فرآیندهای کنش رقابت‌آمیز سیاسی» می‌شود. تأکید بر مؤلفه‌هایی که منجر به اثرگذاری عوامل سلبی و ایجابی قطبی شدن انتخابات می‌شود را می‌توان در زمره مؤلفه‌هایی دانست که زمینه را برای کنترل تعارضات به‌وجود می‌آورد.

۲-۱ ضرورت‌های گذار از قطبی شدن نیروهای اجتماعی در فرآیند رقابت‌های انتخاباتی

قطبی شدن در جوامعی همانند ایران را می‌توان ناشی از شرایطی دانست که نهادهای سیاسی پایدار از سابقه نقش‌آفرینی محدودی برخوردارند. به‌طور کلی فرآیندهای انتخابات در شرایط ثبات سیاسی، مربوط به الگوی کنش در جوامعی است که از قابلیت لازم برای به‌کارگیری الگوهای رفتار پایدار، تکرار شونده و اثربخش برای ثبات‌سازی برخوردار باشند. روندهای قطبی شدن در فضای ظهور بازیگران حاشیه‌ای از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

بسیاری از نشانه‌های رقابت انتخاباتی بیانگر آن است که موج‌های جهانی شدن زمینه‌های لازم برای ایجاد گسست‌های اجتماعی جدید را به‌وجود آورده است. به‌عبارت دیگر در فضای جهانی شدن، زمینه برای کاهش نقش ساختار فراهم گردیده و بازیگران از اهمیت کنشگری بیشتری برخوردار می‌شوند. هرگونه کنش بازیگران می‌تواند در فضای رقابت‌های سیاسی ماهیت مجازی داشته و از این طریق به عرصه رقابت‌های انتخاباتی منتقل گردد (فروغی‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۱۸).

این امر نشان می‌دهد که انتخابات در یک جامعه پیچیده همانند ایران به چگونگی کنش کارگزاران انتخاباتی و شیوه عمل سیاسی گروه‌های شرکت‌کننده در روند رقابت‌های انتخاباتی بستگی دارد. به هر میزان که زمینه برای نهادمند شدن الگوهای رقابت انتخاباتی به‌وجود آید، طبیعی است که امکان‌پذیری کنترل رقابت‌های سیاسی براساس مؤلفه‌هایی همانند قانون، نهاد سیاسی و الگوی کنش قاعده‌مند کارگزاران فراهم می‌شود.

در اصل اول شیوه‌نامه نظام انتخاباتی و سیاست‌های کلان انتخاباتی ایران بر این موضوع تأکید شده است که انتخابات می‌بایست براساس حراست از آراء مردم انجام پذیرد. در چنین وضعیتی نهادهای سیاسی و انتخاباتی می‌بایست بر اصل عدم مداخله از کاندیدای خاصی توجه داشته و آن را به‌عنوان بخشی از حق‌الناس مورد توجه قرار دهند.

واقعیت‌های انتخاباتی ایران بیانگر آن است که معادله قدرت بدون توجه به زیرساخت‌های نهادی و حزبی می‌تواند زمینه‌های لازم برای بحران‌سازی را به وجود آورد. اگرچه ساختار قدرت در ایران نشانه‌هایی از «دولت مدرن» را دارا می‌باشد، اما دولت مدرن در شرایطی می‌تواند ایفای نقش کند که از نشانه‌هایی از «توزیع متوازن و نهادینه‌شده قدرت» برخوردار باشد. محور اصلی توزیع متوازن قدرت را باید پاسخگویی نخبگان و نهادهای سیاسی دانست. یکی از شاخص‌های اصلی «سیاست کلان انتخاباتی ایران» که در تاریخ ۲۴ مهر ۱۳۹۵ ابلاغ شد را می‌توان هماهنگ بودن وعده‌های انتخاباتی براساس قابلیت‌ها و امکان‌پذیری ساختاری دانست.

واقعیت‌های انتخاباتی ایران بیانگر آن است که هرگاه کانیدها در فضای رقابت‌های انتخاباتی قرار می‌گیرند، با وعده‌های انتخاباتی میزان انتظارات گروه‌های اجتماعی را افزایش می‌دهند. میزان انتظارات ممکن است در ارتباط با موضوعات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و یا الگوی مشارکت سیاسی باشد. چنین نشانه‌هایی را در صورتیکه مطالبات فزاینده باشد می‌توان در زمره عواملی دانست که دولت و ساخت سیاسی قدرت را با نشانه‌هایی از بحران و تهدید روبه‌رو سازد. به همین دلیل است که در سیاست‌های کلان انتخاباتی، این موضوع مورد توجه قرار گرفته که نخبگان و افرادی که در فرآیند رقابت‌های انتخاباتی قرار می‌گیرند، می‌بایست متناسب با ادبیات و وعده‌های انتخاباتی خود در برابر نهادهای سیاسی پاسخگو باشند.

یکی از دلایل اصلی قطبی شدن فرآیند رقابت‌های سیاسی، انتخاباتی و حتی ورزشی در ایران را می‌توان ناشی از نقش‌یابی گروه‌های حاشیه‌ای و اثرگذاری آنان در فرآیند رقابت‌های محیطی دانست. واقعیت آن است که اگر به موازات فرآیندهای ساختاری و نهادینه‌شده، نشانه‌هایی از ظهور و نقش‌یابی گروه‌های شبه دولتی و نیروهای حاشیه‌ای به وجود آید، در آن شرایط اقتدار دولت به گونه‌ای تدریجی کاهش یافته و زمینه برای «توزیع نامتوازن قدرت» و نشانه‌هایی از قطبی شدن ساختاری فراهم می‌گردد.

ویژگی اصلی توزیع نامتوازن قدرت آن است که نخبگان و گروه‌های انتخاباتی بدون توجه به مسئولیت و جایگاه حقوقی خود در حوزه سیاست به نقش آفرینی مبادرت می‌نمایند. بنابراین، مهم‌ترین نیاز هر یک از دولت‌ها و نهادهای اجتماعی را می‌توان حمایت از نهادهای رسمی و مساله قانونمندی در ساختار سیاسی دانست. اگر نفوذ بر حکومت به گونه‌ای نابرابر توزیع شود، در آن شرایط گروه‌های حاشیه‌ای و نیروهای غیر مسئول، اقتدار و جایگاه حکومت را کاهش داده و تلاش دارند تا کارگزاران اجرایی را درگیر موضوعات حاشیه‌ای نمایند.

هرگاه اقتدار حکومت در قالب قانون‌گرایی انجام پذیرد، شرایط برای مشروعیت نیز ایجاد می‌شود. بنابراین، رابطه متقابل مشروعیت، اقتدار، نهادگرایی و قانونمندی وجود داشته که ایجاد اختلال در هر حوزه آثار خود را در سایر حوزه‌ها منتقل می‌سازد. در چنین شرایطی، مهم‌ترین نیاز هر یک از مراجع قدرت به‌ویژه نهادهای اجرایی دولت را می‌توان نیل به نشانه‌هایی از جمله: «اقتدار قانونی»، «مشروعیت نهادی»، «رضایت اجتماعی» و «کارآمدی» دانست (گلشن‌پژوه، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

در ایران گروه‌های حاشیه‌ای، رشد قابل توجهی پیدا کردند. نیروهای حاشیه‌ای می‌توانند در زمان محدودی بخش قابل توجهی از قدرت سیاسی را کنترل نمایند. چنین فرآیندی عموماً در فضای هیجان سیاسی، قطبی‌شدن گروه‌های اجتماعی و تشدید رقابت‌های فرانهاده‌ی شکل می‌گیرد. طیف گسترده‌ای از ابزارهای رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی مجازی وجود دارد که قادر است تا بر الگوی کنش انتخاباتی در روند رقابت‌های سیاسی و اجتماعی ایران تأثیر به‌جا گذارد.

در چنین فرآیندی، شبکه‌های بین‌المللی می‌توانند از طریق فضای مجازی، الگوی کنش گروه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده و به این ترتیب زمینه‌های لازم برای نقش‌یابی نیروهایی را به وجود آورد که از قابلیت لازم برای اثربخشی هیجانات سیاسی برخوردار شوند. در چنین شرایطی، تنوع منابع قدرت زمینه‌های لازم برای چندپارچگی سیاسی را بوجود می‌آورد. اگر ساختار سیاسی در وضعیت چندپارچگی قرار گیرد، گروه‌های اجتماعی آرمان‌های مختلفی را در دستور کار قرار داده و زمینه برای شکاف اخلاقی، هویتی، گفتمانی و ایدئولوژیک را امکان‌پذیر می‌سازد.

اگر میزان مطالبات اجتماعی فراتر از ظرفیت ساختاری و نهادی باشد، در آن شرایط زمینه برای قطبی‌شدن جامعه به وجود می‌آید. جامعه قطبی نیازمند تهییج گروه‌های اجتماعی و نخبگان سیاسی نخواهد بود. الگوی رفتاری مبتنی بر نهی احمدی‌نژاد و سیاست‌های کلی نظام به‌گونه‌ای سازماندهی شده است که می‌تواند زمینه‌های متعادل‌سازی میزان مطالبات اجتماعی احتمالی با شکل‌بندی‌های ساختاری و ظرفیت نهادهای انتخاباتی و اجتماعی را فراهم سازد. لازم به توضیح است که بخش قابل توجهی از سیاست‌های کلی انتخاباتی معطوف به کنترل و متعادل‌سازی وعده‌های انتخاباتی کاندیدا با مطالبات گروه‌های اجتماعی مخاطب می‌باشد.

هرگونه تهییج نیروها و گروه‌های اجتماعی در شرایطی که با کنترل نهادهای سیاسی مبتنی بر ظرفیت، انعطاف‌پذیری و برابری فرصت‌ها همراه نشود، نشانه‌هایی از چندپارچگی مشروعیتی و ساختاری را به وجود می‌آورد. هر یک از مراجع، مراکز و نهادهای تأثیرگذار در قدرت سیاسی جوامع هیجان‌پذیر در فضای رقابت‌های سیاسی، اجتماعی، ورزشی و فرهنگی وظیفه دارند تا ادبیات و

الگوی کنش سیاسی خود را براساس ظرفیت نهادها، قواعد و سازوکارهای کنش قانونی به‌ویژه براساس نشانگان مربوط به سیاست‌های کلی انتخاباتی هدایت و سازماندهی نمایند.

۲- فرآیندهای اعتمادسازی در شرایط رقابت‌های انتخاباتی در ایران

اجتناب از قطبی‌شدن ساختار سیاسی نیازمند آن است که زمینه‌های لازم برای حداکثرسازی اعتماد سیاسی و اجتماعی به‌وجود آید. «اعتماد» و «کارآمدی» را می‌توان در زمره عوامل اصلی سرمایه اجتماعی در ایران دانست. بسیاری از بحران‌های سیاسی و اجتماعی ایران در شرایطی شکل می‌گیرند که نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی در ساختار و فرآیند رقابت‌های انتخاباتی به‌وجود می‌آید. بنابراین ضرورت‌های کنترل قطبی‌شدن انتخابات ایجاب می‌نماید که الگوهای مورد توجه نهادهای سیاسی و گروه‌های شرکت‌کننده در رقابت‌های انتخاباتی به‌وجود آید که منجر به حداکثرسازی اعتماد جامعه، نهادهای سیاسی و گروه‌های رقیب انتخاباتی گردد.

واقعیت‌های کنش سیاسی بازیگران در شرایط انتخاباتی نشان می‌دهد که کنش هیجانی و الگوهای فرااخلاقی بدون توجه به مصلحت‌گرایی و بصیرت، زمینه‌های لازم برای قطبی‌شدن جامعه به نیروهای متعارض را به‌وجود می‌آورد. نظام‌های اجتماعی و ساخت‌های سیاسی که دارای نشانه‌هایی از کنش هیجانی هستند، هرگاه با نشانه‌هایی از رقابت سیاسی روبه‌رو شوند، زمینه‌های لازم برای قطبی‌شدن رقابت‌ها را به‌وجود می‌آورند.

گذار از قطبی‌شدن جامعه و رقابت‌های سیاسی نیازمند بهره‌گیری از نشانه‌های نهادگرایی و قانونگرایی است. نهادگرایی و قانونگرایی زیرساخت‌های نظام مشارکت همگانی و رقابت‌های چندگانه عرصه‌های سیاسی در ایران را امکان‌پذیر می‌سازد. محور اصلی رقابت‌های سیاسی در نهادگرایی و قواعد عمومی کشور قرار دارد. اگرچه رقابت احزاب و جریان‌های سیاسی و اجتماعی می‌تواند زمینه‌های لازم برای کنترل قطبی‌شدن جامعه و نظام سیاسی را به‌وجود آورد، اما واقعیت آن است که قطبی‌شدن هیجانی عامل تشدید نشانه‌های قطبی‌شدن فزاینده و بحرانی‌شدن فرآیندهای سیاسی و اجتماعی خواهد بود.

رقابت اصیل و واقعی سیاسی که مبتنی بر حضور جریان‌های رقیب باشد بیش از آنکه ماهیت ساختاری داشته باشد، باید آنرا در شکل و شیوه اعمال قدرت جستجو کرد. بنابراین، آزادی مشارکت در حکومت و یا انتقاد از سیاست‌های رسمی حکومت، میزان تعلق عمومی جامعه به حاکمیت را افزایش می‌دهد. نقش آفرینی شهروندان در نهادهای سیاسی مربوط به شرایطی است که آنان در وضعیت «احساس مسئولیت» قرار داشته باشند. احساس مسئولیت را می‌توان به‌عنوان بخشی از

اخلاق انتخاباتی دانست که توسط گروه‌های رقیب، کارگزاران اجرایی و کاندیدای انتخاباتی شکل می‌گیرد (بشیر و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۲).

احساس مسئولیت به معنای آن است که از تمامی قدرت خود برای بهینه‌سازی سیاست‌ها بهره گرفته و به این ترتیب رویکرد عمومی دولت را در وضعیت آزادی بیان، رقابت سیاسی و قانون‌گرایی می‌پذیرند. نظام‌های سیاسی باید بر این امر واقف باشند که «همبستگی مکانیکی» به معنای هم‌شکلی بازیگران در کنش سیاسی می‌باشد. در حالیکه دولت نیازمند آن است که زمینه تبدیل همبستگی مکانیکی به «همبستگی ارگانیک» را بوجود آورد. خمیرمایه اصلی همبستگی ارگانیک را باید بهره‌گیری از نهادها و توجه به قالب‌ها و قواعد حقوقی در کنش سیاسی دانست. روندهای مربوط به اعتمادسازی و ارتقاء انسجام عمومی در فضای انتخاباتی، می‌تواند براساس الگوهای همانند «اقناع‌سازی» و «نهادگرایی ساختاری» حاصل شود.

۱-۲ نقش اقناع‌سازی در روند انسجام اجتماعی و اعتماد عمومی

اقناع‌سازی را می‌توان یکی از نشانه‌ها و سازوکارهای مربوط به کنترل انتظارات و هیجانات سیاسی در جامعه ایران دانست. شکل‌بندی‌های نهادی و حزبی می‌تواند چنین فرآیندی را به وجود آورد. هرگونه اقناع‌سازی نیازمند توجیه ضرورت‌های حکومت برای شهروندان می‌باشد. به همین دلیل است که نظام‌های سیاسی از سازوکارهای مربوط به اقناع شهروندان و نخبگان برای کنترل تضادهای سیاسی بهره می‌گیرند. ابزارهای رسانه‌ای را می‌توان در زمره سازوکارهای اقناع گروه‌های اجتماعی دانست. افکار عمومی در فضای اقناع‌سازی اجتماعی از اهمیت ویژه‌ای برای ساخت سیاسی و ضرورت‌های نظام اجتماعی ایران برخوردار است.

رابطه حکومت و جامعه صرفاً در فضای رقابت‌های انتخاباتی معنا پیدا نمی‌کند بلکه این روابط ماهیت دائمی و فراگیر دارد. اگر دولت و ساخت نظام سیاسی از الگوی «نخبه‌گرایانه» پیروی نماید، به‌گونه‌ای که نهادها و گروه‌های اجتماعی «حاشیه‌ای» شوند، در آن شرایط امکان ظهور نشانه‌هایی از بحران رقابت‌های سیاسی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. به همین دلیل است که در برابر موج‌های نخبه‌گرایی، نشانه‌هایی از کنش پوپولیستی ظهور می‌یابد. شاید بتوان نخبه‌گرایی و پوپولیسم را دوگانه‌هایی دانست که نشانه آن را می‌توان در برخی از رقابت‌های انتخاباتی مشاهده کرد.

اگر در انتخابات مجلس ششم و انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ افرادی به نتیجه و مطلوبیت مؤثری دست پیدا نکردند، علت آن را باید ناشی از نخبه‌گرایی سیاسی و ساختاری دانست. موج‌های نخبه‌گرایی و یا کنش پوپولیستی دولتها می‌تواند در کوتاه‌مدت پاسخگو باشد، اما چنین فرآیندی در

طولانی مدت نتایج مطلوبی را برای حکومت‌ها ایجاد نمی‌کند. روند متقاعدسازی گروه‌های اجتماعی می‌بایست از طریق نهادها و فیلترهای میانی انجام گیرد. احزاب سیاسی، نخبگان، گروه‌های رسانه‌ای و انجمن‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مردمی را باید در زمره مجموعه‌هایی دانست که می‌توانند زمینه‌های ثبات دایمی در ساختار سیاسی را ایجاد نمایند.

۲-۲ نقش نهادگرایی ساختاری در روند انسجام اجتماعی و اعتماد عمومی

چگونگی و فرآیند توزیع قدرت در ایران براساس حوزه‌های اجتماعی، ساختاری و نهادی انجام می‌گیرد. در این فرآیند، بخشی از قدرت براساس سازوکارها و فرایندهای انتخاباتی به رئیس جمهور اعطا می‌گردد. بخش دیگر قدرت مربوط به نهادهای قضایی، امنیتی و راهبردی است که در اختیار رهبری نظام سیاسی قرار دارد. چگونگی تعامل حوزه‌های ساختاری و اجتماعی می‌تواند زمینه ایجاد ثبات سیاسی را بوجود آورد. تجربه تحولات سیاسی ایران در دو دهه گذشته نشان می‌دهد که کنش گروه‌های مجاور سیستمی، مشکلات و مخاطرات زیادی را برای نظام سیاسی بوجود می‌آورد.

بحران‌های ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ بیانگر آن است که اگر نهادگرایی و کنش گروه‌های اجتماعی در قالب نهادهای سیاسی وجود داشته باشد، در آن شرایط کنترل بحران‌های عمومی از طریق سازوکارهای نهادی و حقوقی امکان‌پذیر خواهد بود. موج‌های اعتراض سیاسی در سال ۱۳۸۸ در شرایطی ماهیت فراقانونی و فرانهادی پیدا کرد که زمینه‌های کنش فراقانونی در جامعه ایجاد شده بود. هرگاه مطالبات گروه‌های سیاسی و اجتماعی تحت‌الشعاع اراده گروه‌های حاشیه‌ای و نیروهای گریز از مرکز قرار گیرد، در آن شرایط زمینه برای گسترش بی‌ثباتی وجود خواهد داشت. بی‌ثباتی را می‌توان زمینه‌ساز ظهور و گسترش فضای قطبی‌شدن نیروهای اجتماعی دانست.

۳- انتخابات و کنترل گسست‌های راهبردی و اجتماعی در ایران

به‌همان‌گونه‌ای که انتخابات می‌تواند زمینه‌های لازم برای مشروعیت سیاسی را به‌وجود آورد، از قابلیت لازم برای ایجاد و گسترش بحران‌های اجتماعی نیز برخوردار است. در چنین شرایطی، ضرورت‌های کنش ساختاری ایجاب می‌کند که موضوعاتی همانند قانون‌مداری، مردم‌گرایی و اعتمادسازی به‌عنوان محورهای اصلی رقابت‌های انتخاباتی مورد توجه گروه‌های رقیب قرار گیرد. از آنجایی که در نظام جمهوری اسلامی ایران، قدرت به‌عنوان بخشی از مسئولیت الهی به انسان‌ها تعریف شده است، بنابراین لازم است تا برای کسب قدرت موضوعات مربوط به اخلاق‌گرایی سیاسی و اصول‌گرایی ساختاری مورد توجه قرار گیرد.

هر یک از مؤلفه‌های یادشده زمینه‌های لازم برای ایجاد اعتماد و ثبات سیاسی را فراهم می‌سازد. ثبات و تعادل سیاسی در شرایطی حاصل می‌گردد که زمینه برای کاهش چنین شکاف‌هایی ایجاد شود. نظریه‌پردازان همبستگی اجتماعی، اعتماد عمومی به حکومت را عامل ایجاد رابطه ارگانیک جامعه، دولت و ساختار سیاسی می‌دانند. در چنین شرایطی است که همبستگی‌های اجتماعی می‌تواند زمینه‌های لازم برای ایجاد همکاری گروه‌هایی را فراهم آورد که بخشی از ساختار عمومی کشور را شکل می‌دهد. همکاری‌های ساختاری را می‌توان به‌عنوان برخی از ضرورت‌های کنترل بحران و ارتقاء ثبات سیاسی در جامعه ایران و در فرآیندهای رقابت‌های انتخاباتی دانست.

گسست‌های اجتماعی عموماً ناشی از بی‌توجهی و کم‌توجهی به انتظارات گروه‌های اجتماعی جدید است. هرگاه زمینه‌های مربوط به رشد اقتصادی و مهاجرت به‌وجود آید، تأثیر خود را بر افزایش مطالبات اجتماعی به‌جا می‌گذارد. مطالبات اجتماعی در زمره اصلی‌ترین عواملی هستند که مشارکت سیاسی شهروندان در فضای رقابت‌های انتخاباتی را ارتقاء می‌دهند. ساختار اجتماعی در ایران را باید بخشی از نظام سیاسی دانست که مشروعیت آن نیازمند تداوم رابطه جامعه و حکومت بر اساس ارزش‌های بنیادین و اساسی خواهد بود.

ارزش‌های اساسی ایران عموماً تابعی از قالب‌های هنجاری، مفاهیم دینی و ادبیات سیاسی می‌باشد. بخشی از بی‌اعتمادی نسبت به حکومت شاه ماهیت هنجاری و هویتی داشته است. در چنین شکافی بود که هنجارهای انقلاب اسلامی براساس اعتماد عمومی، مانع از به حاشیه رفتن مردم، اختلال و فاصله رابطه دولت و حکومت می‌گردد. هر یک از شاخص‌های یادشده دارای نشانه‌های خاصی بوده و زمینه‌های لازم برای آرمان‌خواهی ایرانی نسبت به الگوی رفتاری حکومت را منعکس می‌سازد. اگر در فرآیند آرمان‌خواهی، زمینه برای شکل‌گیری مطالبات فزاینده به‌وجود آید، بحران سیاسی به‌عنوان موضوعی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

گذار از بحران سیاسی ایجاب می‌کند تا کشورها از سازوکارهایی استفاده نمایند که مبتنی بر قانون‌محوری، تعامل‌گرایی، دشمن‌ستیزی و مقاوم‌سازی اراده شهروندان در فضای تولید اقتصادی و مشارکت اجتماعی باشد. شاید بتوان نهادگرایی را در زمره عوامل اصلی شکل‌گیری ثبات و تعادل دانست. لازم به توضیح است که نهادهای سیاسی و انتخاباتی، علاوه بر مؤلفه‌های ساختاری دارای نقش اخلاقی نیز هستند. جامعه‌ای که دارای نهادهای سیاسی ضعیفی باشد، توانایی حل و فصل و کنترل مطالبات فزاینده گروه‌های مشارکت‌کننده در روندهای انتخاباتی همچنان‌ساز را نخواهد داشت.

۳-۱ نقش ثبات سیاسی برای کنترل گسست‌های انتخاباتی

ثبات سیاسی رابطه مستقیم با نهادهای سیاسی، اخلاق سیاسی و مصلحت همگانی دارد. مصلحت همگانی عموماً براساس سه نشانه شناخته می‌شود. نشانه‌های اول مصلحت همگانی آن است که با ارزش‌های اجتماعی پیوند یابد. نشانه دوم را می‌توان مربوط به ضرورت‌های ساختار سیاسی دانست و نشانه سوم ارتباط مستقیم با آینده کنش نخبگان سیاسی دارد که در فرآیند رقابت‌های انتخاباتی ایفای نقش می‌کنند.

عموماً کاندیدایی که دارای ادبیات و روحیه پوپولیستی هستند، با شرکت در فضای انتخاباتی زمینه ایجاد بی‌ثباتی سیاسی را به وجود می‌آورند. به همین دلیل است که مشارکت کاندیدای پوپولیستی می‌تواند زمینه‌های لازم برای قطبی شدن جامعه را به وجود آورد. هرگاه جامعه و ساختار سیاسی در وضعیت قطبی شده قرار بگیرد، طبیعی است که گروه‌های اجتماعی در وضعیت افزایش مطالبات سیاسی ایفای نقش می‌کنند. افزایش مطالبات سیاسی در روند رقابت‌های انتخاباتی با ضرورت‌های مصلحت همگانی و مصلحت ساختاری همبستگی چندانی نخواهند داشت (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۷۲).

ثبات سیاسی را می‌توان به‌عنوان بخشی از واقعیت‌های نهفته مشروعیت در نظام‌های سیاسی تلقی کرد. هر جا صحبت از ثبات سیاسی به عمل می‌آید، می‌توان رابطه‌ای ارگانیک بین اعتماد عمومی، دولت و سیاست‌های اجتماعی مشاهده نمود. آنچه که مشروعیت دولت‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد، ارتباط مستقیم و مؤثر با چگونگی توجه نخبگان به مصلحت عمومی پیدا می‌کند. ضرورت‌های مصلحت عمومی را می‌توان در نشانه‌هایی همانند «صداقت» و «روابط متقابل اعتمادساز» دانست.

در ایران مصلحت عمومی با ضرورت‌های حفظ نظام سیاسی پیوند می‌یابد. محور اصلی تعیین مصلحت عمومی را می‌توان در رویکرد ارکان نظام مورد ملاحظه قرار داد که مبتنی بر مصلحت‌اندیشی، عقلانیت، حقوق مردم و حاکمیت و به ویژه قانون، استوار گردیده است. مصلحت عمومی ایجاب می‌کند که سیاست انتخاباتی براساس معیارهایی همانند قانون‌مداری، مردم‌گرایی، اعتمادسازی و عدالت‌محوری سازماندهی شود. در غیر این صورت می‌توان نشانه‌هایی را مشاهده نمود که عامل اصلی شکل‌گیری بی‌ثباتی سیاسی خواهند بود.

۲-۳ فرآیندهای اطمینان‌سازی و اعتمادسازی اجتماعی در فرآیند انتخابات

یکی از مؤلفه‌های اصلی در روند رقابت‌های انتخاباتی را می‌توان حداکثرسازی اعتماد و اطمینان به الگوهای کنش گروه‌های انتخاباتی دانست. برخی از نظریه‌پردازان در تحلیل الگوی رفتاری خود بر این موضوع تأکید دارند که: «رواج بی‌اعتمادی در هر جامعه‌ای منجر به جهت‌یافتن وفاداری افراد به گروه‌هایی می‌شود که با آنان آشنا بوده و دارای منافع مشترکی هستند. در گذشته افراد نسبت به قبیله خود وفادار بودند. در فضای موجود می‌توان نشانه‌هایی را مشاهده کرد که گرایش و اعتماد به گروه سیاسی افزایش می‌یابد.»

اطمینان‌سازی در فرآیند رقابت‌های انتخاباتی براساس «شعارهای انتخاباتی» حاصل می‌شود. شعارهای انتخاباتی از این جهت اهمیت دارد که زمینه‌های لازم برای بسیج گروه‌های اجتماعی را به‌وجود می‌آورد. در فرآیند رقابت‌های انتخاباتی نیاز به اعتماد متقابل وجود دارد. اگر کاندیدا نسبت به ادبیات و الگوهای رفتاری گروه‌ها و کاندیدای رقیب اعتماد چندانی نداشته باشند، زمینه برای گسترش بی‌ثباتی سیاسی به‌وجود می‌آید. به همین دلیل است که بر ضرورت به‌کارگیری شعارهای انتخاباتی براساس نشانه‌های ساختاری تأکید شده است.

یکی از عوامل اصلی اعتماد‌ساز را می‌توان تمایز کارکردی نهادهایی دانست که در روند رقابت‌های انتخاباتی مشارکت دارند. صدا و سیما، شورای نگهبان، وزارت کشور، مطبوعات و رسانه‌ها را می‌توان در زمره چنین نهادها و مجموعه‌هایی دانست که از قابلیت لازم برای نقش‌یابی سیاسی برخوردارند. هر یک از چنین نهادهایی می‌توانند دارای نشانه‌هایی از «آگاهی گروهی» باشند. اگر آگاهی گروهی منجر به «تعصب گروهی» شود، در آن شرایط زمینه برای «تمایز گروهی»، کشمکش‌های گروهی و تضادها در شرایط رقابت‌های انتخاباتی به‌وجود خواهد آمد.

کشمکش‌های گروهی عامل اصلی و منشأ بسیاری از تضادها و بی‌ثباتی‌های سیاسی است. بسیاری از کشورهای در حال توسعه با چنین نشانه‌هایی در روند رقابت‌های انتخاباتی روبه‌رو می‌شوند. اطمینان‌سازی در فرآیند انتخاباتی عموماً زمینه‌های لازم برای ثبات سیاسی و اعتماد عمومی را به‌وجود می‌آورد. واقعیت آن است که در جوامع فاقد اعتماد عمومی نسبت به حکومت، زمینه برای شکل‌گیری انتظارات فزاینده در قالب مفاهیمی همانند «دموکراسی»، «جامعه مدنی» و «نافرمانی مدنی» به‌وجود می‌آید (اسپیلر و برگنر، ۱۳۹۴: ۱۱۸).

۳-۳ کنترل نقش‌یابی رسانه‌ای بین‌المللی در فضای رقابت‌های انتخاباتی

جامعه ایران در زمره کشورهای قرار دارد که برای اهداف، منافع و مطلوبیت‌های جهان غرب اهمیت بسیار زیادی دارد. نقش ژئوپلیتیکی و نیروهای اجتماعی ایران به‌گونه‌ای شکل گرفته که می‌تواند زمینه‌های لازم برای تأثیرگذاری بر محیط منطقه‌ای را فراهم آورد. اگر ساختار اجتماعی و سیاسی ایران از انسجام درونی برخوردار باشد، میزان اثرگذاری آن در محیط منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش می‌یابد. در حالی که اگر با تضادهای اجتماعی در فرآیند رقابت‌های انتخاباتی روبه‌رو شود، زمینه برای مداخله و اثرگذاری بازیگران فراملی در حوزه سیاست داخلی ایران به‌وجود می‌آید.

با توجه به چنین نشانه‌هایی ضرورت‌های رقابت‌های انتخاباتی ایجاب می‌کند که مصلحت‌ساختاری بیش از نتایج انتخاباتی اهمیت پیدا کند. به همین دلیل است که در یکی از بندهای مربوط به سیاست کلی نظام در مورد انتخابات به این موضوع اشاره شده است که کاندیدا نباید در فضای حمایت از سیاست‌های جهان غرب ایفای نقش کنند. هرگونه همبستگی در روابط کاندیدا با رسانه‌های بین‌المللی به‌عنوان یکی از عوامل مخدوش‌کننده فضای انتخاباتی محسوب می‌شود.

واقعیت آن است که رسانه‌ها و فضای مجازی را می‌توان به‌عنوان یکی از ابزارهای اصلی مداخله‌گرایی جهان غرب دانست. کشورهای جهان غرب از الگوهایی همانند انقلاب‌های رنگی و نافرمانی مدنی برای تغییر در ساختار سیاسی کشورها بهره گرفته‌اند. چنین سازوکارهایی را می‌توان در زمره عواملی دانست که زمینه‌های ایجاد چالش‌ساختاری و گسست در حوزه اجتماعی را به‌وجود می‌آورد. ضرورت‌های ساختاری در روند رقابت‌های انتخاباتی ایجاب می‌کند که زمینه‌های مقاوم‌سازی ساختار اجتماعی در برابر موج‌های بیرونی که معطوف به گسست و قطبی‌سازی جامعه است، به‌وجود آید.

برخی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که «اجتماعی‌شدن سیاست» به‌منزله اطمینان‌سازی اجتماعی و عمومی است، در حالی که «سیاسی‌شدن جامعه» روندهای پوپولیستی را در کوتاه‌مدت تقویت نموده در حالی که زمینه‌های لازم برای ایجاد «انفعال سیاسی» را در طولانی‌مدت به‌وجود می‌آورد. به این ترتیب، هرگاه هدف عمومی حکومت حفظ نظام و گروه‌های اجتماعی در صحنه سیاسی باشد، لازم است تا زمینه‌های اجتماعی‌شدن سیاست به‌وجود آید.

تحقق چنین اهدافی صرفاً در شرایطی امکان‌پذیر است که زمینه برای تبادل ارزش‌ها و هنجارها ایجاد شود. ارزش‌هایی که می‌تواند زمینه شکل‌گیری ثبات سیاسی برای حکومت‌ها را به‌وجود آورد. ارزیابی روندهای سیاسی ایران بیانگر آن است که جلوه‌هایی از همکاری متقابل در روابط دولت و

جامعه وجود داشته است. بخشی از این روابط ماهیت هنجاری دارد. یعنی اینکه زمینه برای ایجاد همبستگی هنجاری ایجاد گردیده و چنین وضعیتی را باید زیربنای حفظ ثبات سیاسی دانست.

حاشیه‌ای شدن جامعه را باید به‌عنوان انعکاس محدودیت‌های ساختاری در روند مشارکت گروه‌های اجتماعی دانست. مشارکت سیاسی نیازمند نهادهای پایدار، باثبات، قاعده‌گرا و انعطاف‌پذیر می‌باشد. در چنین شرایطی، نظام سیاسی در وضعیت انعطاف‌پذیری قرار گرفته و از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر سازوکارهای کنش اجتماعی برخوردار است. در جوامعی که دارای صادرات نفت و منابع طبیعی می‌باشند، گروه‌های اجتماعی در وضعیت حاشیه‌ای قرار گرفته و تابعی از سیاستگذاری عمومی دولت می‌باشند. دولت فرااجتماعی و فراطبقاتی زمینه ایجاد انفعال سیاسی را به‌وجود می‌آورد.

یکی از سازوکارهای اطمینان‌سازی در روند رقابت‌های انتخاباتی را می‌توان تأکید بر نشانه‌ها و الگوهای نهادی دانست. نهادهای انتخاباتی می‌بایست براساس سیاست‌های کلی نظام از نشانه‌هایی از جمله برابری، افزایش ظرفیت و انعطاف‌پذیری ساختاری برخوردار باشند. چنین نشانه‌هایی زمینه‌های لازم برای تحقق نهادگرایی ثبات‌ساز را به‌وجود می‌آورد. هرگونه نهادگرایی براساس نشانه‌هایی از مصلحت عمومی در روند رقابت‌های انتخاباتی معنا پیدا می‌کند.

نهادگرایی به‌مفهوم کنترل هنجارها و قواعدی است که رشد اقتصادی و تحول سیاست در نظام اجتماعی را امکان‌پذیر می‌سازد. از سوی دیگر، نهادگرایی به‌منزله ارجحیت قواعد ساختاری نظام سیاسی بر جایگاه افراد و نیروهای اجتماعی می‌باشد. به‌عبارتی دیگر، رشد نهادگرایی در ساختار اجتماعی به‌منزله آن است که تمام افراد در برابر قوانین یکسان بوده و گروه‌های برتر نمی‌توانند از موقعیت خود سوء استفاده اقتصادی و سیاسی نمایند.

روندهای اطمینان‌ساز بدون توجه به سازوکارهای مدیریت بحران حاصل نمی‌شود. نهادهای سیاسی و اطلاعاتی می‌بایست از قابلیت لازم برای اطمینان‌سازی نخبگان و گروه‌های اجتماعی برخوردار باشند. چنین فرآیندی را می‌توان در قالب نشانه‌هایی از مدیریت بحران تبیین کرد. مدیریت بحران در شرایطی امکان‌پذیر است که زمینه‌های ساختاری برای مدیریت قدرت وجود داشته باشد. گسترش تضاد بین نخبگان و نهادهای حکومتی صرفاً در شرایطی ایجاد می‌شود که کارگزاران اجرایی توجه چندانی به سازوکارها، فرایند و ابزارهای مدیریت قدرت نداشته باشند.

یکی از نشانه‌های اصلی مدیریت بحران را می‌توان ایجاد روابط و الگوهای کنش تعاملی دانست. تعامل‌گرایی محور اصلی ایجاد فرآیندهایی است که منجر به متقاعدسازی بازیگران می‌شود. بخشی

از این فرآیند را می‌توان در قالب آگاهی‌سازی شکل داد. درک واقعیت‌های تحول در نظام سیاسی و اجتماعی زمینه لازم برای مدیریت قدرت را ایجاد می‌کند. دگرگونی‌های سیاسی صرف نظر از اینکه مسالمت آمیز باشند یا خشونت‌آمیز، تدریجی باشند یا انقلابی، نوظهور باشند و یا انعکاسی، حاصل تحولات مرحله‌ای هستند که در نظام‌های اجتماعی، ساختار دموگرافیک و شکل‌بندی آرمان‌های سیاسی بوجود می‌آیند. مدیریت قدرت به مفهوم آن است که تأثیر هر یک از این تغییرات و دگرگونی‌ها در نهادسازی و قانون‌نویسی مورد توجه قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

نهادگرایی و قانون‌مداری را باید به عنوان بخشی از ضرورت‌های گذار از قطبی‌شدن ساختار سیاسی و اجتماعی ایران دانست. انتشار سیاست‌های کلی نظام در حوزه انتخاباتی می‌تواند زمینه‌های لازم برای نهادگرایی و قانون‌مداری را به‌وجود آورد. بخش دیگر چنین فرآیندی معطوف به چگونگی نقش‌یابی نخبگان سیاسی و گروه‌های اجتماعی در روند رقابت‌های سیاسی خواهد بود. در شرایطی که نشانه‌هایی از قطبی‌شدن ساختار اجتماعی ظهور پیدا می‌کند، هر گروه سیاسی برای خود حقانیت انتخاباتی، اجتماعی و سیاسی قائل است.

عموماً نخبگان و کسانی که قبلاً در ساختار مدیریت اجرایی کشور نقش‌آفرین بودند برای خود جایگاه ساختاری و حقانیت سیاسی بیشتری جست‌وجو می‌کنند. چنین فرآیندی می‌تواند زمینه‌های لازم برای گسترش بحران در فضای رقابت‌های سیاسی را به‌وجود آورد. قانون‌گرایی و نهادگرایی را می‌توان در زمره نشانه‌ها و عواملی دانست که می‌تواند زمینه‌های لازم برای متعادل‌سازی مطالبات و انتظارات گروه‌های اجتماعی را به‌وجود آورد.

جامعه در شرایطی قطبی می‌شود که نشانه‌هایی از انتظارات فزاینده براساس واقعیت‌های محیطی شکل گیرد. گسترش فساد بوروکراتیک را می‌توان در زمره عواملی دانست که نشانه و انعکاس رانت‌گرایی است. رانت‌گرایی می‌تواند عامل اصلی شکل‌گیری ادبیات انتقادی و مطالبات فراگیر در فضای قطبی‌شدن جامعه شود. ادراک عمومی جامعه بر نشانه‌هایی از رانت‌گرایی استوار خواهد شد. انگاره رانت‌گرایی به معنای آن است که برخی از نخبگان و گروه‌های ذی‌نفوذ که به ساختار قدرت اجرایی و بوروکراتیک نزدیک هستند، از طریق ارتباطات به مازاد اقتصادی قابل توجهی نائل می‌گردند.

یکی از سازوکارهای اصلی کنترل روندهای هیجانی را می‌توان «مدیریت مطالبات نخبگان اجتماعی» دانست. این‌گونه مطالبات می‌تواند زمینه‌های لازم برای بحران‌سازی را به‌وجود آورد. از

آنجایی که نخبگان و مدیران اجرایی در برخی از دوران‌های فعالیت اداری و بوروکراتیک خود، از سازوکارهای ارتباط فراگیر با شهروندان برخوردار بوده‌اند، بنابراین از قابلیت لازم برای اثرگذاری بر الگوی کنش نیروهای اجتماعی نیز بهره می‌گیرند. قانون‌گرایی و نهادگرایی در زمره عوامل و نیروهایی محسوب می‌شود که می‌تواند زمینه‌های لازم برای کنترل انتظارات مازاد را به وجود آورد. بخش قابل توجهی از بحران‌های اجتماعی ایران مربوط به سازوکارها و فرآیندهایی بوده که تحت تأثیر انتظارات فزاینده، به بسیج اجتماعی غیرنهادمند منجر شده است.

تحرك نیروهای اجتماعی در شرایطی حاصل می‌شود که علاوه بر زیرساخت‌های بسیج اجتماعی، نیروهای بسیج‌کننده نیز از قابلیت و اثرگذاری لازم برخوردار باشند. ادبیات هیجانی، شبکه‌های اجتماعی مجازی و رسانه‌های فراملی از توانمندی لازم برای مخاطب قرار دادن گروه‌های اجتماعی جهت کنش فراقانونی و فراساختاری برخوردارند. بخشی از کنترل مجموعه‌های یادشده از طریق سازوکارهای سلبی و ایجابی در مدیریت رقابت‌های انتخاباتی حاصل می‌شود. اعتمادسازی محور اصلی بسیاری از فرآیندهایی است که مانع از ظهور موج‌های اجتماعی قطبی‌کننده رقابت‌های سیاسی می‌شود.

گذار از انتظارات فزاینده نیازمند شکل‌گیری نشانه‌هایی از اعتماد اجتماعی است. اعتماد یکی از نشانه‌های اصلی سرمایه اجتماعی و اقتصادی محسوب می‌شود. محور اصلی اعتمادسازی را قانون و توجه به وعده‌های ارائه‌شده از سوی مقامات سیاسی، اجتماعی و بوروکراتیک تشکیل می‌دهد. به این ترتیب، اعتماد به مثابه سازه اجتماعی را می‌توان انعکاس مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا هنجارهای اجتماعی دانست که دارای آثار و پیامدهای سیاسی است. در جامعه‌ای که اعتماد نسبت به مدیریت، فرآیندهای اجرایی و رقابت‌های سیاسی وجود دارد، امکان قطبی شدن رقابت‌های سیاسی بسیار محدود خواهد بود.

نهادینه شدن الگوی رفتاری بازیگران را می‌توان زیربنای شکل‌گیری اعتماد ساختاری دانست. نشانه‌های بنیادین اعتماد ساختاری رابطه تنگاتنگی با مؤلفه‌های شخصیتی و الگوی کنش فرهنگی شهروندان دارد. جوامعی که در فرآیند تغییرات قرار می‌گیرند، با نشانه‌هایی از بی‌اعتمادی روبه‌رو خواهند شد. به همین دلیل است که موضوع اصلی چنین بازیگرانی را می‌توان اعتماد اجتماعی و ساختاری دانست. متغیرهای الگویی نشان می‌دهند که اعتماد به گونه‌ای تدریجی کارکرد خود را در فضای شخصی، خانوادگی، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی و ساختاری بازتولید می‌نماید.

به طور کلی می‌توان بر این موضوع تأکید داشت که حکومت‌های قدرتمند و یکپارچه از همبستگی اجتماعی و ساختاری برای اعمال قدرت برخوردارند. نظام‌های سیاسی که دارای مشروعیت است به میزان بیشتری از انگیزه و تحرک برای بهره‌گیری از فرهنگ اعتماد برخوردارند. به طور کلی، فرهنگ اعتماد می‌تواند مشروعیت را بازتولید نماید. هرگاه فرهنگ اعتماد کاهش یابد و میزان مشارکت سیاسی و اجتماعی گسترش پیدا کند، زمینه برای قطبی شدن جامعه به وجود می‌آید.

مدیریت بحران در شرایطی امکان پذیر است که زمینه‌های ساختاری برای مدیریت قدرت وجود داشته باشد. گسترش تضاد بین نخبگان و نهادهای حکومتی صرفاً در شرایطی ایجاد می‌شود که کارگزاران اجرایی توجه چندانی به سازوکارها، فرایند و ابزارهای مدیریت قدرت نداشته باشند. درک واقعیت‌های تحول در نظام سیاسی و اجتماعی، زمینه لازم برای مدیریت قدرت را ایجاد می‌کند. دگرگونی‌های سیاسی صرف نظر از اینکه مسالمت آمیز باشند یا خشونت آمیز، تدریجی باشد یا انقلابی، نوظهور باشد و یا انعکاسی، حاصل تحولات مرحله‌ای هستند که در نظام‌های اجتماعی، ساختار دموگرافیک و شکل‌بندی آرمان‌های سیاسی بوجود می‌آید. مدیریت قدرت به مفهوم آن است که تأثیر هریک از این تغییرات و دگرگونی‌ها در نهادسازی و قانون نویسی مورد توجه قرار گیرد.

منابع

- اسپیلر، لیزا و جف برگنر (۱۳۹۴)، «برندسازی نامزد انتخاباتی»، ترجمه رسول بابایی، تهران: انتشارات بازاریابی.
- اکسفورد، بری و ریچارد هاگینز (۱۳۸۷)، «رسانه‌های جدید و سیاست»، ترجمه بابک دربیگی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- بشیر، حسن (۱۳۸۵)، «تحلیل گفتمان دریچه‌ای برای کشف ناگفته‌ها»، تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع).
- بشیر، حسن، جعفر عبدالملکی و فاطمه احمدی (۱۳۹۲)، «تحلیل گفتمان بیانات مقام معظم رهبری درباره انتخابات یازدهم ریاست جمهوری»، فصلنامه مطالعات انتخابات، سال دوم، شماره ۴۰، تابستان.
- عضدانلو، حمید (۱۳۸۰)، «گفتمان و جامعه»، تهران: نشر نی.
- فروغی‌نیا، حسین (۱۳۸۳)، «جهانی‌شدن، بحران مشروعیت و مدیریت امنیت در کشورهای در حال توسعه»، نشریه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، شماره ۲۰۵ و ۲۰۶.

فصلنامه آفتاب خرد، پاییز ۱۳۹۵، دوره ۲، شماره ۳، پیاپی ۳

گلشن پژوه، محمودرضا (۱۳۸۸)، «بررسی تطبیقی نظام‌های انتخاباتی»، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.

هانینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، «سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم.